

ک ل ر ز

صا بو سی

گوجه ی فرنگی موی زیبا توت خوش مزه

فصل بهار بود.

آسمان صاف بود.

صدف روی صندلی نشسته بود و کتاب قصه ی چهار فصل را می خواند که ناگهان به یاد مادر بزرگش افتاد که بوی صابونی خوش بو را می داد.

او زن بسیار مهربان و دل سوزی بود.

بازخورد:

Blank area for student response with horizontal lines.

